

## نگاهی به نقش سیده شغب در تحولات سیاسی - اجتماعی عصر خلافت عباسی

اصغر فروغی ابری<sup>۱</sup>

مونا فاطمی نژاد<sup>۲</sup>

### چکیده

سیده شغب (متوفی ۳۲۱ق) از مقتدرترین شخصیت‌های عصر دوم عباسی (۲۳۲-۳۳۴ق) و به طور خاص دوران خلیفه مقتدر (۲۹۵-۳۲۰ق) است. اساساً از همان دوران نخست خلافت عباسیان (۱۳۲-۲۳۲ق) حضور زنانی قدرتمند را در دربار شاهدیم که بعضاً تأثیر به‌سزایی در تحولات داشته‌اند؛ چنان‌که نقش‌آفرینی زنان و کنیزان را در تاریخ سیاسی - اجتماعی این سلسله نمی‌توان نادیده انگاشت. شغب از جمله‌ی این زنان قدرتمند است که به عنوان کنیز توسط معتضد عباسی (۲۷۹-۲۸۹ق) خریداری شد و به دنیای سیاست و دربار راه یافت. هر چند در منابع این برهه گزارشی از حضور جدی او نیست، اما پس از خلافت مکتفی (۲۸۹-۲۹۵ق) و روی کار آمدن مقتدر، آشکارا می‌توان حضور و نفوذ وی و قهرمانه‌هایش را در فعالیت‌های گوناگون دربار مانند عزل و نصب‌ها مشاهده کرد. هدف اصلی این مقاله بررسی جایگاه و نقش سیاسی - اجتماعی سیده در دومین دوره‌ی خلافت عباسی است که به نظر می‌رسد؛ او نقشی تعیین‌کننده و مهم در تحولات دوران مقتدر عباسی داشته است؛ اما در کنار مادر خلیفه از اعمال نفوذ و قدرت دیوانیان و نظامیان، همچنین تأثیر اقدامات آنان بر وضعیت دربار نباید غفلت کرد. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی با مطالعه‌ی کتابخانه‌ای درصدد پاسخ به این سؤال اصلی می‌باشد که سیده شغب از چه جایگاه و نقشی در عرصه‌ی سیاسی و اجتماعی خلافت عباسی برخوردار است؟

**کلیدواژه‌ها:** سیده شغب، خلافت عباسیان، مقتدر، عصر دوم عباسی.

<sup>۱</sup> دانشیار گروه تاریخ و ایران‌شناسی دانشگاه اصفهان.

<sup>۲</sup> کارشناس ارشد تاریخ اسلام.

## مقدمه

در طول تاریخ نه تنها به نقش زنان در تحولات سیاسی - اجتماعی کم توجهی شده است بلکه اغلب با عناوینی چون دخالت زنان در امور و یا دست‌های پشت پرده کوشیده می‌شود بر نقش مخرب و منفی آنان بیش از تأثیرات مثبت و سودمندشان تأکید گردد. به هر روی نقش ویژه‌ی زنان در برخی دوره‌های تاریخی انکارناپذیر است و نقد و بررسی جایگاه این قشر بسیار اهمیت دارد. تاریخ خلافت عباسیان از جمله‌ی این ادوار است که از همان عصر نخستین تا واپسین سال‌های عمر خود زنانی مقتدر به چشم دید.

سیده شغب از جمله‌ی زنانی است که در دومین عصر خلافت عباسی می‌زیست و در حوزه‌های متعددی از امور سیاسی - اجتماعی و اقتصادی نقش‌آفرینی داشت. تأثیرگذاری مهم او در گزینش مقامات گوناگون دربار، مشارکت در امور عام‌المنفعه و عمرانی؛ چون وقف و تأسیس بیمارستان، یا کمک‌های مالی به بیت‌المال در برخی مواقع بحرانی، نمونه‌هایی از حوزه‌های فعالیت شغب محسوب می‌شود. با توجه به اهمیت نقش این زن در عصر دوم عباسی، نگارندگان تلاش می‌کنند جایگاه و تأثیرات او را در ابعاد مختلف سیاسی و غیرسیاسی بررسی نمایند.

اهداف فرعی مقاله نیز عبارتند از: تبیین نقش سیده در سیاست عصر مقتدر، بررسی مشارکت سیده و قهرمانه‌ها در عرصه‌ی سیاست و نظری بر زندگی اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی سیده است. مقاله در راستای اهداف اصلی و فرعی خود ابتدا پس از اشاره‌ای کوتاه به زندگی سیده شغب پیش از مقتدر، در سه عنوان به نقش سیاسی او در عصر مقتدر می‌پردازد و در پایان نگاهی به دیگر زوایای زندگی و شخصیت وی در حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی خواهد داشت.

از تحقیقات انجام شده راجع به مادر مقتدر می‌توان کتاب *الروضه الفسحاء فی تواریخ النساء* نام برد که در سال ۱۹۸۹م به چاپ رسیده است. نویسنده کتاب را به زندگانی زنان

تأثیرگذار در تاریخ اسلام اختصاص داده است و در حدود دو صفحه اطلاعاتی مختصر از سیده ارائه می‌کند. اثر بعدی مقاله‌ای است که در سال ۱۹۸۶م تحت عنوان «من خصائص سیره السیده الشغب» به چاپ رسیده است. اثر دیگر نیز مقاله‌ی «حیات سیاسی و اجتماعی ام المقتدر» چاپ ۱۳۹۰ش می‌باشد. هر چند در هر یک از دو مقاله‌ی یاد شده به ویژه مقاله‌ی دوم تلاش شده تا تصویری کامل از زندگی سیده ارائه شود، اما اثر حاضر با نگرشی متفاوت به زندگی سیده، بر تأثیرات سایر درباریان در اختشاشات دوره‌ی مورد نظر تأکید دارد. در واقع اگر چه تلاش شده با حضور سیده در تصمیمات با عناوینی چون دخالت و مداخله در امور دربار یاد شود، اما او دوران مقتدر با توجه به انتصابش در مقام نیابت سلطنت موظف به ایفای نقش در دستگاه خلافت بوده است. در کنار آن ناکارآمدی خلیفه و سایر حکومت‌گران، شغب را برای حضور بیش‌تر در دربار یاری نموده است. به بیانی دیگر نگاهی متفاوت به زمینه‌های قدرت‌گیری بیش‌تر سیده از نوآوری‌های این مقاله است. تفاوت دیگر این پژوهش با جستارهای پیشین توجه بیش‌تر به فعالیت‌های غیر سیاسی و روابط سیده و قهرمانه‌های دربار می‌باشد.

#### ۱. زندگانی سیده شغب پیش از مقتدر

ناعم نام اصلی سیده شغب بود و شغب عنوانی است که پس از تولد فرزندش، مقتدر بالله ابوالفضل جعفر (۲۸۲ق)، از جانب معتضد، همسرش، برای او برگزیده شد (طبری، ۱۳۸۷ق: ۴۲/۱۰). در منابع نیز اغلب بدین نام معروف است. سیده شغب در آغاز از کنیزان ام قاسم دختر محمدبن عبدالله بن طاهر بوده است که توسط معتضد خریداری می‌شود. شغب پس از تولد مقتدر به ام‌ولد و یا کنیز آزاد شده نیز ارتقا می‌یابد (ابن جوزی، ۱۴۱۲ق: ۵۹/۱۳).

برخلاف عصر مقتدر که منابع متعددی به شخصیت سیده توجه داشته‌اند، از حیات این زن در روزگار معتضد چندان اطلاعی در دست نیست. از معدود روایاتی که به زندگی شغب در دوره‌ی خلیفه معتضد توجه داشته، مروج‌الذهب است. مسعودی در شرح وقایع سال ۲۸۴ق، که

در این زمان دو سال از تولد مقتدر می‌گذشت، از آشفتگی و ناآرامی دربار معتضد یاد می‌کند. به روایت وی در این سال، ورود فردی ناشناس به دربار معتضد، در صورت‌ها و لباس‌های مختلف که به دفعات هم رخ می‌دهد، منجر به آشفتگی و نگرانی خاطر خلیفه گردید. این شخص گاهی به صورت جوانی با ریش سیاه، یا پیرمردی با ریش سفید و یا در لباس تجار و به اشکال دیگر ظاهر می‌شد. در این باب میان خواص و عوام سخنان متفاوت و بسیاری مطرح بوده است. برخی او را شیطان و یا از جنیان مؤمن می‌دانستند که قصد بازداشتن معتضد از کارهای ناشایست و خونریزی دارد یا او را از خادمان معتضد بر می‌شمردند که دلبسته‌ی یکی از کنیزان خلیفه شده است (مسعودی، ۱۴۰۹ق: ۴ / ۱۷۱-۱۷۲). مروج الذهب در ادامه‌ی این روایت که البته به دور از اغراق نیست و می‌توان آن را بازتابی از اوضاع اجتماعی دوران معتضد دانست؛ بیان می‌دارد: معتضد از طلسم نویسان جهت رهایی از این مسئله‌ی وحشت‌زا یاری خواست و بعضی از غلامان و کنیزان خویش را به قتل رساند، یا تنبیه و زندانی کرد. در همین زمان توسط مادر مقتدر یعنی شغب شورشی صورت گرفته است که منجر به زندانی شدن او به امر خلیفه می‌گردد. مسعودی هم‌چنین خاطر نشان می‌کند که مفصل شرح این واقعه را در اخبار الزمان آورده و ذکر کرده که چرا معتضد قصد بریدن بینی شغب را داشته است (مسعودی، ۱۴۰۹ق: ۴ / ۱۷۲). به جز این اشاره، چندان گزارشی از نقش ویژه و پررنگ او در تصمیمات دربار معتضد نمی‌توان یافت. از خلال این داستان، هر چند در پذیرش آن تردید داشته باشیم، می‌توان؛ چنین برداشت کرد که سیده از زنان شاخص حرم معتضد بوده است.

پس از درگذشت معتضد، سال ۲۸۹ق، فرزندش، مکتفی خلافت یافت. این زمان مقتدر کودکی هفت ساله بود. مکتفی از کنیز دیگری به اسم خاضع، با لقب جیجق، تولد یافته و برادر تنی مقتدر به حساب نمی‌آمد، وی در سال ۲۹۵ق. درگذشت (مسعودی، بی‌تا: ۳۲۱). عصر مکتفی هم گزارشی از فعالیت‌های جدی شغب در عرصه سیاسی نداریم؛ این امر نشان می‌دهد که شغب در دوران شوهرش و هم‌چنین در زمان مکتفی فاقد اقتدار و نفوذ قابل توجه در دربار

بوده است. با این حال آغاز خلافت مقتدر فصلی تازه در زندگی سیاسی و اجتماعی شغب می-باشد که در ادامه خواهد آمد.

## ۲. حیات سیاسی سیده شغب در عصر مقتدر

وزیر مکتفی، عباس بن حسن (۲۴۷-۲۹۶ق)، به ویژه به دلیل بیماری مکتفی در آخرین سال خلافتش تسلط ویژه‌ای بر دربار داشت. از مذاکرات وزیر، عباس بن حسن، با دیوانسالاران در باب جانشینی مکتفی که در نهایت به خلافت فرزند شغب یعنی مقتدر عباسی منتهی شد، آشکارا می‌توان نفوذ و قدرت این گروه را در دربار مشاهده کرد. هنگامی که وزیر یاد شده نظر ابوالحسن علی بن محمد بن فرات (۲۴۱-۳۱۲ق) را جهت انتخاب جانشین جویا شد (ابن اثیر، ۱۳۵۸ق: ۹/۸)، وی جعفر بن معتضد را انتخاب نمود و در حالی که عباس بن حسن به کمی سن او اعتراض نمود. همین کم سالی جعفر ویژگی مثبت او برای انتصابش به خلافت بیان گردید. زیرا کسی که به سن کمال نرسیده است برای اداره‌ی قلمرو وابسته و نیازمند دیوانیان خواهد بود (همان: ۱۰/۸).

مکتفی نیز با خلافت یافتن برادرش جعفر موافق بود تا بدین طریق منصب خلافت در نسل پدرشان دوام یابد (طبری، ۱۳۸۷ق: ۲۷/۱۱). این گرایش به خلافت مقتدر در حالی رخ نموده که هیچ‌گونه شواهدی حاکی از ابراز نگرانی نسبت به مادرش و گفت‌وگویی مبنی بر احساس خطر از نفوذ او در امور سیاسی و اداری، در منابع وجود ندارد. به عبارتی دیگر، این موضوع نیز دلیل این مدعاست که سیده در عصر معتضد و مکتفی نقش چندانی در وقایع نداشته است.

مقتدر با توجه به سن کمش از همان آغاز مخالفانی داشت که منجر به گزینش دو نامزد دیگر برای منصب خلافت شد. یکی ابو عبدالله محمد بن معتمد و سپس ابوالحسین بن متوکل که با مرگ هر کدام، در فاصله‌ای اندک پس از انتخابشان، پایه‌های قدرت مقتدر استحکام یافت

(ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ۱۱/۸). مقتدر کم سن ترین خلیفه‌ی عباسی در همه‌ی ادوار تاریخ عباسیان به شمار می‌آید (مقدسی، بی تا: ۱۲۶/۶).

او در آغاز اداره‌ی دربار و خلافت را به شورای نیابت سلطنت واگذار نمود. اعضای این شورا عبارتند از: مادر، عموی خلیفه و تعدادی از درباری‌های عالی‌رتبه بودند. هر چند به وزیر خود در هر امری آزادی داده بود. شورای مذکور برکناری و محاکمه کردن وزیر را از حقوق خود می‌دانست. همین امر را می‌توان از علل چهارده بار دست به دست شدن منصب وزارت در عصر مقتدر دانست. چنان‌که کسانی چون ابن فرات و علی بن عیسی (۲۴۴-۳۳۴ ق)، هر یک چندین نوبت وزارت یافتند (هولت و دیگران، ۱۳۸۹: ۱/ ۱۹۲-۱۹۳). مقتدر هم چنین عباس بن حسن را به دبیری خویش برگزید و پسر او احمد را در دیوان منصب داد و به عنوان دبیر مادرش برگزید. احمد دبیر دو برادر او یعنی هارون و محمد هم بود (طبری، ۱۳۸۷ق: ۲۸/۱۱). از این برهه یعنی با شروع خلافت مقتدر شواهد متعددی از قدرت و نفوذ سیده و اهمیت نظر وی در اجرای فرامین مملکتی می‌توان یافت. از جمله در سال ۳۰۶ ق. چون مقتدر ابن فرات را عزل نمود، او نزد خلیفه بدگویی حامد بن عباس (متوفی ۳۱۱ ق.) کرد و گفت: میزان درآمد حامد متناسب با منصبش نیست که همان حکومت واسط بود و فراتر از آنچه باید حقوق می‌گیرد. حامد بن عباس از ترس جانش به نصر حاجب و مادر مقتدر نامه نوشت (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق: ۴/۶۲) و سعی در جلب حمایت آن‌ها برای رسیدن به مقام وزارت کرد. او با وعده‌ی پول به آن‌ها تقاضا کرد تا در راستای هدفش او را یاری کنند. اتفاقاً آن‌ها توانستند با تأکید بر اموال و دارایی فراوان حامد بن عباس فرمان وزارت او را از خلیفه دریافت کنند (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ۱۱/۸). این‌گونه حامد بن عباس از اعتبار سیده برای رسیدن به هدفش استفاده کرد.

نمونه‌ی دیگر در سال ۳۱۱ ق. ابن فرات پس از خلع مونس خادم سعی داشت با وعده‌ی پول به مقتدر نصر حاجب را تحت سلطه‌ی خود در آورد و خلیفه نصر را تسلیم او کند. نصر حاجب برای حفظ موقعیت خود به سیده متوسل شد، سیده نزد فرزندش به بدگویی از ابن-

فرات پرداخت که او پشتیبان تو، مونس را عزل نمود و اکنون می‌خواهد نصر حاجب را برکنار کند. نصر که تا این زمان مخفی شده بود، با اطمینان از حمایت سیده و خلیفه بازگشت (مسکویه، ۱۳۷۹: ۱۷۹/۵).

در سال ۳۱۷ق. سیده این بار واسطه شد تا علی بن عیسی از فرمان خلیفه مبنی بر شلاق او در برابر فقها و دادرسان و دفترداران، رهایی یابد. علی بن عیسی از سوی نصر حاجب به ارتباط با قرامطه متهم شده بود که ابوعلی بن مقله (متوفی ۳۲۸ ق.) نیز در انتساب این اتهام به وی نقش داشت (همان: ۲۶۱-۲۶۲).

در هر یک از موارد یاد شده به خوبی رقابت‌های میان درباریان و بی‌کفایتی خلیفه را در اداره‌ی دستگاه خلافت می‌توان دید. مادر خلیفه نیز که درصدد دستیابی به اهداف سیاسی و مادی خود بود با وجود اقتداری که از آن برخوردار بوده است، هرگز از این وضعیت جلوگیری نکرده است.

### ۳. مشارکت سیده و قهرمانه‌ها در امور سیاسی

شغب در کنار دبیران از دیگر نیروهای حاضر در دربار و کاخ با هدف تسلط بر امور بهره می‌گرفت. با توجه به اهمیت مشارکت و نقش سیاسی دیگر زنان دربار بایسته است، به گروهی موسوم به قهرمانه در دستگاه خلافت توجه شود. به نظر می‌رسد قهرمانه‌ها در اجرایی شدن تصمیمات و ایده‌های سیده نقش به‌سزایی داشته‌اند، چنان‌که بدون همکاری عملی و فکری آن‌ها بعید به نظر می‌آید سیده شغب در رسیدن به اهدافش کامیاب می‌شد. مهم‌ترین قهرمانه‌ها در زمان شغب عبارتند از: ام‌موسی هاشمی، ثمل و زیدان که در ادامه پس از اشاره‌ای کلی به نقش این قشر در دربار، مصادیق مشارکتشان خواهد آمد.

حرم و کاخ مقتدر به دلیل شمار زیاد کنیزان و غلامان آن شهرت داشت، برای نمونه در کاخ او یازده هزار (؟) نفر خواجه از نژادهای رومی و سودانی مشغول به خدمت بودند

(تنوخی، ۱۳۲۹ق: ۴۸/۵). در این میان حضور زنانی در حرمسرا با عنوان گیس سفید یا قهرمانه که در امور حرم و دربار مشارکت داشتند، بسیار اهمیت داشت. آن‌ها با همکاری وزرا به ثروت اندوزی می‌پرداختند. چنان‌که می‌توان گفت آفت زر و سیم بودند. آنان هم‌چنین در امور مختلف مملکتی تأثیرگذار بودند (زیدان، ۲۵۳۶: ۳۳۴/۴ - ۳۳۵). دهستانی در یکی از داستان‌های خود به زیبایی رابطه‌ی این پیشکاران و شغب را به تصویر کشیده است. در بخشی از روایت، قهرمانه‌ای این‌گونه توصیف می‌شود: طفلی بوده که سیده مادر امیرالمؤمنین مقتدر او را خریده است. تحت حمایت خود او را تربیت نموده و اکنون از مقرب‌ترین زنان به شغب در سرای او می‌باشد. ذخایر سیده را زیر نظر دارد و نظارت بر آمدو شد و خرید و فروش حرم به او واگذار شده است (دهستانی، ۱۳۶۴: ۱۳۷۴/۳). هم‌چنین این زن جهت ازدواج موظف به کسب رضایت سیده مادر خلیفه بوده است (همان: ۱۳۷۵ / ۳).

#### الف. ام موسی هاشمی قهرمانه

ام موسی از شاخص‌ترین قهرمانه‌های دربار محسوب می‌شود. وی در سال ۲۹۸ق. به جایگاه قهرمانگی یا پیشکاری دست یافت و به خوبی بر حوادث و رویدادهای دستگاه خلافت تسلط داشت (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ق: ۶۲/۸). از جمله وظایف او نقش واسطه‌ای میان وزیر و خلیفه و شغب است. انتقال فرامین و نامه‌های مقتدر و مادر او به وزیر و نامه‌های وزیر به آن دو اهمیت حضور و نظر سیده را در تصمیم‌گیری‌ها آشکار می‌سازد (کحاله، ۱۴۰۴ق: ۱۲۳/۵).

از مصادیق ایفای نقش ام موسی هاشمی در دربار و نفوذ او میان دیوانیان می‌توان به وقایع پس از عزل ابن‌فرات و روی کار آمدن خاقانی در سال ۲۹۹ق. اشاره کرد. پس از برکناری ابن‌فرات کار بازجویی و تحقیق از او به ابوالحسن احمد سپرده شد، ابوالحسن احمد با توجه به موقعیتی که به دست آورده بود، پس از دیدار و گفت‌و‌گویی با ام موسی قهرمانه جهت به وزارت نشاندن برادرش ابوالحسین بن ابوبغل تلاش کرد. ابوالحسین بن ابوبغل پیش از این در



دوران وزارت ابن فرات به اصفهان تبعید شده بود. ام موسی با همکاری برادرش در راستای هدف ابوالحسن احمد تلاش نمود و در نتیجه‌ی این فعالیت‌ها ابوالحسین بن ابویغل به دربار راه یافت. خاقانی وزیر در واکنش به حضور و مداخلات او با مراجعه به مقتدر اعتراض خود را ابراز داشت. مقتدر نیز هر دو برادر را از مناصب دولتی عزل و بازداشت کرد اما تلاش‌های قهرمانه که در راستای حمایت از دو برادر فعالیت می‌نمود، نه تنها به آزادی آن‌ها منجر شد بلکه بار دیگر در دستگاه حکومتی به کار گماشته شدند. خاقانی با توجه به نارضایتی ام موسی و نگرانی از واکنش این پیشکار دربار به هر یک از برادران منصبی واگذار کرد (مسکویه، ۱۳۷۹: ۷۳/۵-۷۴).

از دیگر نمونه‌های حضور ام موسی و همکاری با سیده در انتصاب مقامات به سال ۳۰۴ ق. مربوط می‌شود که با پی‌گیری‌های ام موسی قهرمانه و مادر مقتدر و نفوذ هر دو آن‌ها بر خلیفه، وزیر وقت علی بن عیسی برکنار شد. نارضایتی ام موسی از نحوه‌ی رفتار و برخوردی که علی بن عیسی با او داشته، در این عزل تأثیر گذار بوده است. هنگامی که ام موسی هاشمی به عنوان پیشکار دربار برای ارائه‌ی گزارش‌های مربوطه و رسیدگی به احتیاجات کاخ، خدم و حشم، نگهبانان و غلامان، مخارج و نفقه حرم به درگاه وزیر علی بن عیسی رفته بود. حاجب وزیر به دلیل خواب بودن وزیر ام موسی را بازگرداند. این بی‌اعتنایی علی بن عیسی منجر به خشم ام موسی هاشمی گردید. علی بن عیسی با آگاهی از این واقعه درصدد دلجویی از قهرمانه برآمد که نتیجه بخش نبود، پس ام موسی پیشکار با مراجعه به خلیفه و انتساب اتهاماتی به وزیر و البته با همراهی مادر خلیفه موجب عزل علی بن عیسی گردید (ابن اثیر، ۱۳۸۵ ق: ۹۸/۸).

#### ب. ثمل قهرمانه

ثمل (متوفی ۳۱۷ ق.) قهرمانه از دیگر پیشکاران شغب بود (کحاله، ۱۴۰۴ ق: ۱۸۵/۱)، او ضمن ایفای نقش در تصمیمات متعدد دستگاه و دربار مقتدر بیش از هر چیز به دلیل گماشته شدن به

منصب مظالم شهرت دارد. ثمل قهرمانه در سال ۳۰۶ق. برای رسیدگی به مظالم خاص و عام برگزیده شد که وزیر و کاتب، قاضی و علما مطیع فرامین او بودند. منابع این واقعه را اوج نفوذ زنان در دستگاه خلافت مقتدر می‌دانند (مسعودی، بی تا: ۳۲۷). به فرمان سیده ثمل قهرمانه هر جمعه در رصافه به دیوان مظالم می‌نشست و نامه‌های دادخواهان را بررسی می‌کرد. ظاهراً در آغاز کار پذیرش یک زن برای رسیدگی به مظالم مقبول نبوده است، اما در نهایت ثمل با همکاری قاضی ابوالحسن موفق به بررسی و سامان‌دهی دست خطها و امور مظالم گردیده و مخالفت مردم در برابر این منصب به رضایت ایشان بدل می‌شود (طبری، ۱۳۸۷ق: ۶۷/۱۱). با توجه به فساد حاکم میان مقامات عصر به نظر می‌رسد علما و قضات در سلطه‌ی قهرمانه بر دیوان مظالم با مادر خلیفه همکاری قابل توجهی داشته‌اند و امتیازات و منافی نصیب هر یک می‌شده؛ اگر هم در این واقعه تنها سیده نقش داشته است، خود نشان دهنده‌ی قدرت بالای او به عنوان مادر خلیفه است، آن هم خلیفه‌ای که در این زمان بیست و چهار سال داشت و دیگر کودکی سیزده ساله هم چون زمان به خلافت رسیدنش نبود.

### ج. زیدان قهرمانه

زیدان قهرمانه از دیگر پیشکاران قدرتمند سیده شعب بود. زیدان پیشکار، زندان دارالسلطان را تحت نظارت خود داشت. منابع در دوران خلافت مقتدر از زندانیان سیاسی متعددی یاد کرده‌اند که زیر نظر او حبس بوده‌اند، از جمله‌ی ایشان می‌توان به برخی از افراد خاندان حمدانی (۲۹۳-۳۹۴ق.) اشاره کرد، مانند حسین بن حمدان (متوفی ۳۰۶ق.) و پسرش (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ۸/۹۳). هم‌چنین از دیوانیان و وزرای زندانی تحت نظارت زیدان می‌توان علی بن عیسی و ابن-فوات را نام برد (همان: ۸/ ۱۴۰).

## ۴. پایان حیات سیاسی سیده

اقدامات و حضور سیده، مادر خلیفه مقتدر، در دربار و تصمیمات حکومتی بی‌پاسخ نماند. در کنار حامیان متعددی که او را در راستای اهدافش یاری می‌نمودند؛ بعضاً با او و سیاست‌هایش مخالفت می‌شد؛ مانند ابن‌فرات که در سال ۳۱۱ق. در دور سوم وزارت خود پس از روبه‌رو شدن با معضل قرامطه نسبت به دربار و مردم سخت‌گیری بسیاری نمود. در همین برهه از اقتدار مادر خلیفه هم کاسته شد. ابن‌فرات در این مسیر از حمایت و مشارکت خادم سیده، مفلح و بشر بن عبدالله دبیر نصرانی مادر خلیفه برخوردار بود (طبری، ۱۳۸۷ق: ۹۸/۱۱).

علی‌بن عیسی‌ای وزیر هم در سال ۳۱۶ق. با مخارج بالای دربار، به ویژه مادر خلیفه، به مخالفت برخاست، او افزایش حقوق سپاهیان که مقتدر دوئیست و چهل هزار دینار به حقوق آنها افزوده بود و نیز هزینه‌های بالای خادمان و غلامان و حرم به طور خاص شخص مادر خلیفه را بار گرانی دانست که منشأ بسیاری از مشکلات است. او در نهایت از وزارت استعفاء داد (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ق: ۱۸۳/۳). در واقع با همه‌ی قدرت و اقتداری که شغب از آن بهره می‌گرفت، درباریان بعضاً با او و سلطه‌اش مخالفت می‌کردند و سعی در تضعیف او داشتند.

در سال ۳۱۷ق. خلیفه مقتدر از حکومت بر کنار، و برادرش قاهر (۳۲۰-۳۲۲ق.) تنها به مدت دو روز موفق به خلافت شد اما بار دیگر مقتدر قدرت را باز یافت (همان: ۸ / ۲۰۰). در منابع نارضایتی از قدرت و نفوذ زنان به عنوان یکی از علل خلع مقتدر یاد شده است که البته سیده مادر خلیفه در رأس آنها بوده است. خلیفه به رهبری گروهی از نظامیان بر کنار گردید، این مخالفان هنگام اعتراض نسبت به خلیفه از حضور و نفوذ زنان و حرم خلیفه در تصمیم‌گیری‌ها ابراز نارضایتی می‌کنند. مونس از جمله‌ی مخالفین بود که در نامه‌ای ضمن ذکر علل مخالفت خود با مقتدر مشارکت حرم در امور را یادآور می‌شود (همدانی، ۱۹۶۱م: ۵۸/۱). در گفت‌وگویی دیگر مونس خطاب به مقتدر می‌گوید: همواره نظر و رای خدم و زنان را بر پند-های من ترجیح می‌دادی؛ حال آن که پیش‌تر تو را از این رویه بر حذر داشته بودم (ابن‌اثیر،

۱۳۸۵ق: ۲۰۲/۸)، مونس پیش از این با ارسال نامه‌ای به خلیفه نارضایتیش را از اسراف خلیفه و حرم و خدم ابراز می‌کند (همان: ۲۰۰/۸). برای آخرین بار و به دنبال ادامه اختلافات با نظامیان و در رأس آن‌ها مونس در سال ۳۲۰ق. مقتدر خلع گردید که به قتل او منتهی شد (طبری، ۱۳۸۷ق: ۱۴۲/۱۱).

مقتدر هنگام مرگ سی و هشت ساله بود در واقع نه تنها در آغاز خلافت که سیزده سال داشت بلکه تا پایان خلافتش که بیست و پنج سال به طول انجامید هرگز از اقتدار کافی برخوردار نشد و تحت سیطره‌ی سه گروه حرمسرا، دیوانیان و نظامیان قرار داشت. پس از قتل او سران دستگاه خلافت باز هم به نفوذ و قدرت زنان و مشخصاً مادر خلیفه مقتول اشاره می‌کنند. زمانی که مونس ابوالعباس پسر مقتدر را به نامزدی خلافت برگزید تا از این طریق رضایت و الطاف مادی بازماندگان خلیفه مقتول از جمله شغب، فرزندان و غلامان او را جلب نمایند با انتخاب وی مخالفت شد. ابویعقوب اسحاق بن اسماعیل نوبختی از مخالفان این نظر مونس بود و علت عدم رضایت خود با این مخالفت را این گونه مطرح می‌کند: ما با قتل مقتدر از سلطه‌ی مادر، خاله و بردگان او رهایی یافتیم، اکنون با روی کار آمدن فرزندش بار دیگر روش پیشین ادامه خواهد یافت. به این ترتیب از خلافت ابوالعباس نوه‌ی سیده جلوگیری شد و محمد بن معتضد را برای منصب خلافت انتخاب کردند، مادر خلیفه مقتدر نیز که با دریافت خبر قتل پسرش قصد فرار داشت از سوی مخالفان فرزندش بازداشت شد (ابن‌العبری، ۱۹۹۲م: ۱۵۸).

محاکمه‌ی سیده از اولین اقدامات خلیفه جدید یعنی قاهر محسوب می‌شود. در حالی که مادر مقتدر بیمار و مبتلا به استسقا بود، خلیفه قاهر طی بازجویی از او اموالش را مطالبه نمود و از سیده مادر خلیفه مقتول خواست تا اطلاعات کاملی از تمامی املاک و اموالش در اختیار او قرار دهد. شغب در اعترافاتش به خانه و البسه‌ای که داشت اشاره کرد، اما حرفی از جواهراتش به میان نیاورد، قاهر به شدت او را زد و سپس فرمان داد او را از پای بیاویزند و شکنجه دهند

(همان: ۱۵۹). او تا چندی پس از این شکنجه‌ها زنده بود تا سرانجام از اندوه مرگ فرزندش و به دلیل شکنجه‌هایی که دیده بود در گذشت (ابن‌الطقطقی، ۱۴۱۸ق: ۲۶۹).

## ۵. سیده شغب در حیات اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی

### الف. ثروت و تجملات

شغب در منابع به عنوان زنی ثروتمند در دربار عباسی معرفی شده است. به نقل از صابی: «آن چه که مرسوم ماهانه‌ی «سیده» - که خداهش تأیید کناد - و امیران - که خدایشان عزیز بداراد - و حرم - که خدایش محفوظ بدارد - و خدمتکاران بوده چنین است: برای هر ماه شصت و یک هزار و نهصد و سی هزار دینار، و برای هر دو از ده ماه هفتصد و چهل و سه هزار و صد و نود و شش دینار از آن جمله است...» (صابی، ۱۳۴۶: ۱۶).

قاهر در حکومت دو روزه‌ی خود اموال خلیفه مقتدر و مادرش را مصادره کرد که از آن جمله پس از شکافتن مقبره‌ی سیده، که برای او بنا شده بود، ششصد هزار دینار به دست آمد (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ق: ۸ / ۲۰۲).

در واقعه‌ی قرامطه ابن‌ابی الساج (متوفی ۲۸۸ق.) نزد مقتدر آمد و تأکید کرد که خلفای گذشته اموال و دارایی خود را برای نابودی دشمنان دین و پاسداری از اسلام صرف نموده‌اند و امروز بحث قرامطه بیش از هر چیز دارای اهمیت است. مسئله‌ی قرامطه بزرگ‌ترین واقعه در جهان اسلام از زمان رسول اکرم (ص) می‌باشد و معتضد و مکتفی بیت‌المال را برای این روزها جمع کرده‌اند، پس چرا نباید این دارایی بسیار را خرج کرد، بهتر است در این امر با سیده مشورت کنی که او زن پاکدینی است و اگر دارایی‌ای برای روز مبادا پس انداز کرده باشد، خرج خواهد نمود. امروز همان روز مباداست. خلیفه مقتدر مادر خود را در جریان نهاد. سیده نیز در پاسخ به خواست ابن‌ابی الساج فرمان داد پانصد هزار دینار از دارایی ویژه‌ی خودش را برای مقابله با قرامطه به بیت‌المال همگانی واریز کنند. مسئله‌ی قرامطه در آن سال یعنی ۳۱۵ق. از

مهم‌ترین مشکلات جهان اسلام بود. سیده پس از آگاهی از موضع برتر و کسب موفقیت فرزندش مقتدر در برابر قرامطه صد هزار دینار نیز به عنوان صدقه و شکرگزاری پرداخت کرد (مسکویه، ۱۳۷۹: ۲۵۴/۵ - ۲۵۵)، این مسئله نشان می‌دهد سیده با همه‌ی اقتدار و خود رأیی در مواقع بحرانی حاضر به همکاری مؤثر با خلیفه و پیروی از خواسته‌های خلیفه و مقامات بوده است.

قاهر در دوره‌ی دوم خلافتش هم پس از قتل مقتدر از سیده بازجویی و اموالش را مصادره کرد. سیده مأموران قاهر را به اتاقی در دارالسلطان هدایت کرد که اموال حاصل از آن این گونه گزارش شده است: صندوق‌هایی حاوی البسه‌ای از دیبای رومی و شوشتری و زردوزی، فرش‌ی از پوست و خز و دیباج، عطرها‌ی بسیاری از عود هندی و مشک و عنبر و کافور، تندیس‌هایی از کافور که بهای آن‌ها یک صد و سی هزار دینار و بهای تندیس‌ها سیصد هزار درم بوده که همگی مصادره شد (همان: ۳۳۰/۵).

گوشه‌ای دیگر از علاقه‌ی سیده شغب به تجملات و ثروت اندوزی را در ماکت شهرکی می‌توان یافت که برای پسرش ساخته است. برای ساخت این ماکت که متشکل از جزئیاتی گوناگون و از جنس طلا و نقره بوده است، مبلغ قابل توجهی صرف گردید که این شهرک مایه‌ی حیرت و تعجب در دوران خود بوده است (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق: ۱۱/۱۷۰).

سال ۳۰۷ق. رویدادی در وضعیت اقتصاد و معیشت مردم به وجود می‌آید که بار دیگر اهمیت و کثرت ثروت سیده را آشکار می‌سازد. حامدبن عباس وزیر به دلیل نگرانی از حضور و مداخله‌ی علی‌بن عیسی در امور وزارت درصدد کاستن از قدرت و نفوذ او برآمد. حامدبن عباس بر میزان خراج و مالیات‌های عامه و خاصه می‌افزاید که اتفاقاً خشنودی خلیفه را به همراه داشت. حامد به مرور به هدف خود نزدیک‌تر می‌شد و متعاقب آن علی‌بن عیسی هم احساس خطر می‌کرد. با افزایش قیمت مواد خوارکی و با توجه به احتکار حامدبن عباس شورشی سراسری رخ داد. معترضان به دکان‌ها و انبارها حمله کردند و آرد و غلات را به

سرقت می‌بردند. خلیفه مقتدر با احضار حامد بن عباس خواستار سامان بخشیدن به وضعیت نامساعد موجود شد (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ۸ / ۱۱۶-۱۱۷). در نهایت پس از چندی آشوب مقتدر فرمانی صادر کرد مبنی بر گشودن انبار و دکان‌های حامد و مادرش سیده، شاهزادگان و کارمندان عالی‌رتبه، تا قیمت‌ها کاهش یافته و از آشوب مردمی جلوگیری شود (مسکویه، ۱۳۷۹: ۱۳۰/۵). این روایت نیز آشکار می‌کند که سیده شغب از جمله ثروتمندترین درباریان وقت بوده است، هم‌چنین از معدود مواردی است که مقتدر نظر خویش را بر درباریان تحمیل کرده است؛ ظاهراً در این امر علی بن عیسی به عنوان وزیر و رقیب حامد بن عباس بی‌تأثیر نبوده است.

#### ب. فساد مالی و اداری

سیده مادر خلیفه افرادی را در برابر دریافت رشوه‌های کلان به کار می‌گماشت و مناصب مملکتی را با پول معامله می‌کرد (زیدان، ۲۵۳۶: ۴/۸۱۴). از جمله علل کسب پول و ثروت او را می‌توان همین امر دانست؛ چنان که خاقانی برای تثبیت مقام وزارتش پس از علی بن فرات (۲۴۱-۳۱۲ق.) هزار دینار به سیده هدیه کرد (ابن جوزی، ۱۴۱۲ق: ۱۳ / ۱۲۳). در مورد دیگر ابن فرات با وعده‌ی روزی سیصد و سی و سه دینار و یک سوم آن به کسب مقام وزارت برای دومین بار موفق گردید (مسکویه، ۱۳۷۹: ۵/۹۷). با همه‌ی اتهاماتی که متوجه سیده است؛ به نظر می‌رسد وی اگر چه بسیار در کسب ثروت و مادیات حریص بوده، اما همان‌گونه که دیده می‌شود افراد شاخصی از دیوانیان و درباریان هم بودند که با طمع به کسب موقعیت و منصبی بهتر حاضر به پرداخت رشوه می‌شدند. هر چند سیده خود با استقبال از این رفتار مقامات و پذیرش این پول‌ها به فساد اداری و رواج رشوه دامن زده است.

### ج. حج، وقف و صدقات

بخشی از فعالیت‌های مهم مادر خلیفه مسئله‌ی حاجیان و موقوفات است. وی مصالح حاجیان را مراقبت می‌نمود تا مبادا در این مسیر الهی با مانع یا دشواری روبه‌رو شوند (ابن جوزی، ۱۴۱۲ق: ۱۳/۳۲۱).

سیده موقوفاتی هم داشت، او پس از بازداشتش به دست قاهر موظف به باطل کردن موقوفات خود شد. شغب از خواست خلیفه قاهر سر باز زد و در پاسخ به او گفت: من آن‌ها را برای مکه و مرزداران و بینوایان وقف نموده‌ام و روا نیست بازگردانم. او تأکید کرد تنها جهت فروش دارایی آزاد خود به علی‌بن عباس نوبختی وکالت می‌دهم (مسکویه، ۱۳۷۹. ۳۳۱/۵). قاهر بدون توجه به خواسته‌ها و سخنان شغب فرمان داد همه‌ی موقوفات او از وقف آزاد گردد و آن‌ها را نیز به همراه سایر اموال شغب به فروش رساند (ابن العبری، ۱۹۹۲م: ۱۵۹).

بخشش و صدقات که اغلب با انگیزه‌هایی چون تفاخر و به رخ کشیدن قدرت و توان مالی در بین سیاستمداران و صاحب منصبان وجود داشت، بخشی از زندگی اجتماعی سیده را هم شکل می‌دهد. ابن جوزی دارایی و ثروت او را بیش از حد شمارش دانسته و می‌گوید: درآمد سالانه‌ی زمین‌های زراعی مادر مقتدر از هزار هزار دینار فزونی می‌یافت که البته بیشتر آن صرف صدقات و بخشش‌ها می‌شد (ابن جوزی، ۱۴۱۲ق: ۱۳/۳۲۱).

### د. عمران و آبادانی

از اقدامات عام المنفعه و عمرانی او می‌توان به تأسیس بیمارستان اشاره کرد. در سال ۳۰۶ق. تحت سرپرستی سنان‌بن ثابت (متوفی ۳۳۱ق.) پزشک دربار با حمایت مادر خلیفه در سوق یحیی کنار دجله بیمارستانی ایجاد شد و خود سنان‌بن ثابت بر آن طبیبانی گمارد. مخارج این بیمارستان ششصد دینار در ماه بود، در همان زمان هزینه بیمارستان مقتدر در هر ماه دویست دینار بوده است (متز، ۱۳۶۲: ۱۷/۲).



همچنین مقدسی (۳۳۵-۳۸۱ ق.) هنگام توصیف بیت المقدس و در شرح بنای قبه الصخره از سر درهای زیبایی با چوب صنوبر یاد می‌کند و می‌گوید این‌ها به فرمان مادر مقتدر ساخته شده‌اند (مقدسی، ۱۴۱۱ق: ۱۶۹)

### هـ- دوراندیشی

هنگامی که درباریان شغب را از انتخاب فرزندش در مقام خلافت مطلع ساختند چندان روی خوش نشان نداد و در واکنش به این موضوع گفت: عاقبت خلیفگی نیکو نیست! او در ادامه از هلاکت فرزند خود در دنیای قدرت و سیاست ابراز نگرانی و ترس می‌کند (بلعمی، ۱۳۷۳: ۱۲۹۳/۴). در واقع سیده ابتدای کار با خلافت فرزندش مخالف بود و نامزدی شخصی جز فرزندش را برای این مقام تقاضا می‌کند (همان: ۱۳۰۸/۴). این رفتار او را می‌توان با خیزران مادر هادی و هارون از دیگر زنان با نفوذ و قدرتمند عباسی مقایسه کرد. هادی خلیفه وقت درصدد کاهش قدرت مادرش در دستگاه خلافت بود و در کنار آن نامزد خلافت و جانشینی یعنی رشید را که مورد حمایت مادرش خیزران بود، از این حق محروم ساخت. اقدامات هادی با واکنش خیزران برای حفظ نامزدی رشید روبه رو شد و در هنگام بیماری هادی به دست یکی از کنیزان خود او را به قتل رساند (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق: ۲۷۲/۳).

### و. آموزش و ادب

توجه سیده شغب به تعلیم و تربیت و نظارت او بر وضعیت تحصیلی راضی (۳۲۲-۳۲۹ق.)، فرزند مقتدر، نیز دارای اهمیت است. راضی به مطالعه‌ی کتب مهمی می‌پرداخت که به نگارش علما در فقه، شعر و تاریخ بود. شغب مادر خلیفه مقتدر و مادر بزرگ راضی از طریق خادمان خود بر مواد درسی نوه‌اش نظارت می‌کرد (متز، ۱۳۶۲، ۲۱/۱-۲۲).

از آداب رایج در مهمانی‌های خلفا و بزرگان مسواک، خلال دندان و همچنین ضرورت شستن دست‌ها پس از خوردن غذا بوده است. این عمل نزد شغب نیز چنان از ارزش و اهمیت برخوردار بود که چون معتضد، شوهرش، در یکی از مجالس پس از صرف غذا از شستن دستانش خودداری می‌کند، بر او خشم می‌گیرد و با وی قهر می‌کند (مکی، ۱۳۸۳: ۱۶۰).

### نتیجه‌گیری

این مقاله در راستای تبیین جایگاه و نقش سیاسی - اجتماعی سیده شغب در عصر دوم عباسی تلاش نمود. نقش سیده در دوران شوهرش معتضد و مکتفی جانشین او چندان قابل ملاحظه نیست و تلاشی هم از جانب سیده جهت به خلافت نشانیدن مقتدر فرزندش صورت نگرفت؛ اما با شروع خلافت مقتدر در حوزه‌ی وسیعی از امور مملکت موفق به ایفای نقش شد. در آغاز کار کمی سن مقتدر منجر به نقش پر رنگ سیده در امور شد؛ اما در ادامه بی‌کفایتی خود خلیفه در سلطه‌ی مادر او بر امور تأثیرگذار بوده است. سیده در تدابیر سیاسی و عزل و نصب مقامات مختلف دربار اعمال قدرت می‌نمود. فعالیت‌های او به حوزه‌ی ارکان مذهبی مملکت یعنی دیوان مظالم هم راه یافت.

از طرف دیگر سیده تلاش می‌نمود تا در هر عرصه و مقام دیگری زنان و قهرمانه‌های خود را منصوب کند. چنان که یکی از آن‌ها را در منصب دیوان مظالم مشاهده کردیم. این امر خود نشان از تحولی در وضعیت اجتماعی زنان بود که زنی در مقام دیوان مظالم از سوی خواص و عوام مورد قبول واقع گردد. هر چند این امر موقت و کوتاه مدت بود؛ چرا که این گسترش نفوذ زنان بی‌پاسخ نماند و مخالفت سایر درباریان را برانگیخت.

بدون شک سیده در فعالیت‌هایش از منافع سیاسی و اقتصادی خود غافل نبوده است و اقدامات او منجر به ناآرامی‌هایی در دربار شده است؛ اما سایرین از خلیفه تا دیوانسالاران و نظامیان و چالش میان این دو گروه، همچنین مسائل روزی چون قرامطه که دنیای اسلام با آن

رو به رو بود، در اغتشاشات این عصر بی‌تأثیر نبوده است. از سویی بی‌کفایتی خلیفه در انحطاط و فساد مالی درباریان قابل توجه است، به طوری که می‌توان گفت او همواره در محاصره‌ی قدرت حرم‌سرا، دیوانسالاران و نظامیان قرار داشت. سیده هم‌چنین در اقتصاد با توجه به ثروت بالایی که به دست آورده بود موفق به تأثیرگذاری شد. کمک به بیت‌المال در واقعه‌ی قرامطه را می‌توان به عنوان مهم‌ترین عملکرد اقتصادی او برشمرد.

توجه به مسئله‌ی حج و صدقات و موقوفات؛ حوزه‌ی آموزش و ادب؛ و بهداشت و سلامت بخش مهمی از دغدغه‌های اجتماعی و فرهنگی وی بوده است. به نظر می‌رسد، با توجه به نقش مؤثر زنان در عصر خلافت عباسی و تأثیرات قابل ذکرشان در تحولات می‌بایست، توجه بیشتری به این قشر از جامعه داشت. زنانی که اغلب از طبقه‌ی کنیزان و به عنوان همسر یا مادر خلیفه، و یا عضوی از حرم‌سرا موفق به سلطه بر خلیفه و دربار می‌شدند.

## منابع و مأخذ

- ابن اثیر (۱۳۸۵ق). *الکامل فی التاریخ*، ج ۸، بیروت: دارصادر- داربیروت.
- ابن کثیر (۱۴۰۷ق)، *البدایه و النهایه*، ج ۱۱، بیروت: دارالفکر.
- ابن جوزی (۱۴۱۲ق)، *المنتظم*، ج ۱۳، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن خلدون (۱۴۰۸ق)، *دیوان المبتدأ و الخبر*، ج ۳، تحقیق خلیل شحاده، بیروت: دارالفکر.
- ابن العبری (۱۹۲۲م)، *تاریخ المختصر الدول*، تحقیق انطون صالحانی الیسوعی، بیروت: دارالشرق.
- ابن العمری، یاسین بن خیرالله (۱۹۸۹م)، *الروضه الفسحاء فی تواریخ النساء*، تحقیق درجاء محمود السامرائی، بیروت: الدار العربیه الموسوعات.
- ابن قتیبه دینوری (۱۴۱۰ق)، *الامامه و السیاسه*، ج ۲، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالاضواء.
- ابن الطقطقی (۱۴۱۸ق)، *الفخری*، تحقیق عبدالقادر محمد مایو، بیروت: دارالقلم العربی.
- احمدوند، عباس و زهرا امیری (۱۳۹۰)، «حیات سیاسی و اجتماعی ام المقتدر»، *فصلنامه‌ی پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، شماره‌ی ۵، سال دوم، صص ۱۳۱ - ۱۵۰.

- بلعمی (۱۳۷۳)، *تاریخنامه طبری*، ج ۴، تحقیق محمد روشن، تهران: البرز.
- تنوخی (۱۳۹۲ق)، *نشوار المحاضره و اخبار المذاکره*، ج ۵، تحقیق عبود الشاجی المحامی، بی جا: بی نا.
- دهستانی، حسین بن اسعد (۱۳۴۶)، *فرج بعد از شدت*، ج ۳، با مقابله و تصحیح اسماعیل حاکمی، بی جا: اطلاعات.
- رحمه الله، ملیحه (۱۹۸۶م)، «من خصائص سيره السيدة الشغب»، *المورخ العربی*، شماره ی ۲۸، صص ۹۸ - ۱۰۵.
- زیدان، جرجی (۲۵۳۶)، *تاریخ تمدن اسلام*، ج ۲ و ۱، ترجمه و نگارش علی جوهر کلام، تهران: امیرکبیر.
- صابی (۱۳۴۶)، *رسوم دارالخلافه*، تصحیح میخائیل عواد، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، بی جا: بنیاد فرهنگ ایران.
- طبری (۱۳۸۷ق)، *تاریخ الأمم و الملوک*، ج ۱۰ و ۱۱، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث.
- کحاله، عمر رضا (۱۴۰۴ق)، *اعلام النساء*، ج ۵، بی جا: مؤسسه رساله.
- متز، آدام (۱۳۶۲)، *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری یا (رئسانس اسلامی)*، ج ۱ و ۲، ترجمه علیرضا قضاوتی قراگوزلو، تهران: امیرکبیر.
- مسعودی (۱۴۰۹ق)، *مروج الذهب*، ج ۲، تحقیق اسعد داغر، قم، دارالهجره.
- \_\_\_\_\_ (بی تا)، *التنبیه والاشراف*، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، قاهره: دارالصاوی.
- مسکویه (۱۳۷۹)، *تجارب الامم*، ج ۵، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران: سروش.
- مقدسی (بی تا)، *البداء و التاریخ*، ج ۶، بورسعيد: الثقافه الدینیة.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۱ق)، *احسن التقاسیم*، القاهره: مکتبه مدبولی.
- مکی، محمد کاظم (۱۳۸۳)، *تمدن اسلامی در عصر عباسیان*، ترجمه محمد سپهری، تهران: سمت.
- همدانی (۱۹۶۱م)، *تکمله تاریخ الطبری*، ج ۱، بیروت: بی نا.
- هولت، پی. ام. لمبتون، ان. ک. س.، برنارد لوئیس (۱۳۸۷)، *تاریخ اسلام کمبریج*، ج ۱، ترجمه تیمور قادری، تهران: مهتاب.